ʻAbd Allāh Hūsh

Guftugūnāmah

بعون خالق کون و مکان و رازق جن و انسان اعنی نسخہ

حسب فرمائش جناب عبد الستار و عبد اللطیف صاحبان تاجر کتب باشندہ عالمگنج

سنہ ۱۸۹۹ء

گفتگو نامہ

سنہ ۱۳۱۶ھ

باہتمام کمترین امانت علی بارہ اپریل سنہ ۱۸۹۹ عیسوی

در مطبع فیض محمدی واقع لکھنؤ طبع یافت

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و نعت معلوم باد که احقر العباد مرزا عبد الله بیگ المتخلص
به هوش کتابیکه برای حرف زدن فارسی در مدرسه‌های انگریزی وغیره
جاریست دران اکثر فقراتی چند بکار برد تا مفید خاص و عام افتد یعنی چنید
فقرات کار آمد ازان برچیده و چندی از طرف خود افزوده بعنوان
سوال و جواب مرتب نموده نامش گفتگو نامه فارسی نهاده خدا امید
که تالیف این کتاب از روی فخر نیست بلکه شکرگذاری نوازش و
پرورش فرمائی آن خداوند نعمت ست که این هیچمدان برادر مدرسه دار العلوم
از تعلیم و تربیت باین درجه رسانید از لیاقت تامه سرفرازی بخشیده و با این
همه موهوم هم چوان حق نمک پروری خود فرموده زهی دیوان عالیشان که انهم

و آلالیش نواب مختار الملک بهادر است از غیرت عقل و عدلش
چه فلاطون چه نوشیروان و از رشک فیض‌رسانی و حکمرانی او چه حاتم چه
خاقان بشهر خموشان گریخته و در خاک روپوش شده اند روپوش بلکه
مجال دم زدن ندارند هر چند اوصاف جمیلش واجب العیانست اما
چه توان کرد که خارج از بیانست خامه هنگام تحریرش سرگردان و از
سرگردانی کمال دو نیم جگر و نعره زنان گاهی در رود دارد و پوشش حنا که
بجز استعانت پنج انگشت بر آمدن از آن چه امکان گاهی اشک بر چهره
دوان سر فگنده عجز کنان ناگریز بر دعا اختصار افتاد الهی تا سطور
این کتاب دست بدعاست عمر و دولت آن خداوند نعمت و خداوند
زادگان والا عزت یوماً فیوماً در ترقی باد اکنون ای خوانندگان این
مختصر بر حال زارم رحمی آرید و جان سوزی تالیف که از
بهر شماست از دل فراموش نفرمائید رباعی

این نامه چو بنگرید مرا یاد کنید		از فاتحه و خیر و دعا یاد کنید
بر خون جگر خوردن من کرده نظر		دلسوز چنین رفت کجا یاد کنید

حرف زدن با دوست وقت ملاقات

سوال السلام علیکم جواب و علیکم السلام سوال خوش آمدید[1] جواب
خوش یافتم سوال مزاج عالی جواب الحمدلله سوال خرد[2] و بزرگ بخیر اند
جواب بلی همه دعا میکنند سوال بعد مدت تشریف آوردید این قدر
بے التفاتی معاف دارید جواب اول چه کنم کارهای دنیا نمیگذارند که شرف
اندوز خدمت شوم جواب دوم حاضر خدمت نشدم که سخت بیمار بودم گویا
زندگی دوباره یافتم سوال خبری[3] تازه دارید جواب اول چیزی گوش زد نشد
تا بعرض رسانم جواب دوم میگویند امروز دو تا کشتی غرق شد
سوال کجا شنیدید جواب به بازار سوال وای بر حال صاحب
مال بیچاره چه قدر نقصان کرده باشد جواب دوازده هزار روپیه
باشد سوال اجازت ست حالا رخصت میشوم جواب چرا چرا
اینقدر زودی سوال بنشینید ساعتی حرف زنیم و دلی خوش
کنیم خدمت شما کاری هم دارم امری صلاح طلب ست جواب
حالا معاف دارید آغا وقت مدرسه قریب ست سوال باز کدام

[1] اہل زبان وقت آمدن کسی بجای خانہ میگویند و جواب نیز خوش یافتم بود
[2] اہل زبان بجای خرد کوچک ... میگویند
[3] در اینجا سوال و جواب ... دوازدہ ... سوال از آنجا ... دو شنبہ ... ۱۲ ... ۱۲

وقت تشریف می آرید جواب انشاء اللہ تعالے فردا میرسم

گفتگو با شخص ناواقف

سوال اسم شریف جواب محمد حنیف سوال اسم والد ماجد
جناب چیست جواب شیخ نبی سوال عمر جناب چہ قدر باشد جواب
یازدہ سالہ سوال وطن جناب یا بود و باش جناب جواب ہمین بلدہ
است یا خاک شیراز سوال علاقہ جناب کجاست جواب در سرکار
نظام است سوال بہ کدام خدمت مامور ہستید جواب مدرسی سوال
مشاہرہ جناب چہ قدر باشد جواب صد روپیہ سوال احمد صاحب
شما کجا ملازم ہستید جواب ہنوز بیکار ہستم سوال چرا جستجوئے کنند
جواب چہ کنم آغا ہر چند دست و پا میزنم رہ بجائی برم جناب را با امرائے
بلدہ تعارفے و خصوصیتی ہست اگر در سعی و سفارش من بیچارہ زبان و
قلم را متحرک خواہند کرد عند اللہ و عند الرسول ماجور خواہند شد سوال
خاطر جمع دارید حتی الامکان در خدمتگزاری احباب قصورے نخواہد کرد
جواب خدا جناب عالی را دیر گاہ سلامت دارد و جزائے خیر دہد کہ توجہ

ودلسوزی بر حال بیچارگان میفرمائید وگرنہ درین زمانہ کسی را کسی نمیپرسد

کہ چہ حال دارید و در چہ حالید سوال از کجا میرسید جواب از شیراز

سوال چند روزست کہ از شیراز برآمدید جواب سہ ماہ سوال

از کدام راہ جواب از راہ کابل سوال راہ چگونہ است امنی دارد

ندارد جواب آغا چہ گوئیم کسانیکہ میروند سر بکف می برند شکر خدا

کہ ما بسلامت آمدیم سوال اینجا کجا منزل گرفتید جواب بہ سرا

سوال تنہا ہستید جواب خانہ کوچ[1] ہمراہ است سوال آغا چرا ترک

وطن گفتید جواب قبلہ برای تحصیل علم سوال حالا کجا میروید جواب اگر

خدا راست آرد بہ حیدرآباد میروم چہ امنی کہ در انجاست بہ ہفت کشور ندیدیم

گفتگوی مدرسہ

سوال محمد صاحب برخیزید آفتاب برآمد و بلند شد وقت مدرسہ قریب است

آب گرم طیار است آفتابہ بگیرید دست در دشتہ جامہ در بر کنید کاہلی

نکنید جواب قبلہ بچشم[2] سوال اے جان پدر امروز بمدرسہ نمی روید

جواب بلی روز آزادیست سوال علی الصباح برخیزید از ضروریات فارغ

[1] یعنی تنہا [illegible] اہل و عیال [illegible]
[2] یعنی بچشم [illegible]

فارغ شده جامهٔ پاکیزه در بر کنید و بوقت خود را بمدرسه رسانید سحرگاه
پیش اوستاد آئید آداب بجا آرید و تا نشسته باشید مودب بنشینید چون
رخصت شوید در راه بازی نکنید و با اطفال عبث کوچه گردی نکنید
هرچه بروز خوانده باشید شب یادش کنید چه خواندن شب بر دل نقش میشود
و صبح زود تر بیائید سوال قبله بسر و چشم جواب احمد صاحب بیائید کتاب
خود بیارید بشنوم چه خوانده آید سوال حاضر میشوم جواب چند کتب
خوانده آید و حالانکه درس کتاب جاریست سوال کتب متداوله
در فارسی تا سکندرنامه خوانده ام حالا درس ظهوری میگیرم جواب
استعداد در فارسی و عربی چه قدر دارید و لیاقت انجام کدام کار حاصل
گردید سوال در فارسی طغرا و ظهوری خوانده ام و در عربی شرح
ملا جامی و هر کارے که از سرکار مرحمت خواهد شد بدولت و اقبال خداوند
نعمت انجام آن کردن می توانم جواب کتاب وا کنید و از سر بخوانید
یکسبق خوانید ورق بگردانید این بیت بخوانید بیت

وقت ضرورت چو نماند گریز	دست بگیرد سر شمشیر تیز

معنی و مطلبش بگوئید جواب معنیش نیست که در وقت مجبوری هرگاه نباشد
راه گریختن دست میگیرد و سر شمشیر تیز را مطلبش اینکه انسان وقت مجبوری
ناچاری که گریختن نمیتواند دست بقبضه شده برگشتن و جان دادن مستعد
میشود دیگر آنکه انسان هرگاه عاجز میشود بی اختیار نوک شمشیر تیز میگیرد
اندیشه نمی کند که دست زخمی خواهد شد غرضکه انسان در عالم مجبوری مرتکب
آن امر میشود که در حق او هیچ فائده ندارد بلکه موجب ضرر باشد چنانچه
قیدی بوقت قتل پادشاه را دشنام داد و بد گفت سوال بارک الله طبع
روشن دارید جواب اول حسن ظن بزرگانست جواب دوم بزرگانه
همین خرد نوازی میفرمائید سوال همین جمله که خوانده آید اتفاقش دارید جواب
قبله بچشم سوال خط شما خوب است جواب از برکت توجه جنابست سوال
محمود صاحب شما بیائید بخوانید این چه لفظ است اگر یاد دارید چرا نخوانید هجا
کرده بگوئید صحیح و درست بخوانید غلط نکنید آغا جواب قبله در کتاب
همین نوشته است سوال خیر کاتب قلم کرده قلم بگیرید و درست کنید
جواب بچشم سوال این فقره چه معنی دارد جواب هنوز نو آموزم فقط

حرف شناس هستم نه معنی شناس سوال هر چه میخوانید بفهمید معنیش در سر بمانند طوطی از بر کردن بمطلب رسیدن چه فائده عالم طفلی را غنیمت دانید که وقت کسب علم و هنر همین است رفیق شمانم صفحه از شما زیاده میخواند اگر شرمی ندارید جواب سر جناب سلامت باشد در چهل روز هم سبقش میشوم سوال محمد صاحب شما میتوانید که این راه بخوانید جواب بلی چرا نمیتوانم این لفظ علم است سوال آفرین آفرین جا لیش بگیرید و بنشینید جواب بچشم سوال به بنید احمد صاحب چه سعادتمند پسر اند سبق هر روزه یاد میکنند حالا سواد آنها روشن شده خیلی محبت کش اند باندک مدت استعداد بهم رسانیده اند جواب بلی فرموده جناب را سمه راست است سوال محمود صاحب شما درس گرفتید جواب هنوز نگرفته ام آموخته میخوانم سوال بس کنید بس کنید اولا درس بگیرید شما روی کتاب میخوانند از بر بخوانید تا از دیاده شما عرو و بدل گوش کنید فهمید جواب بلی سوال مشق خود بیارید که بنیم این حرف شما بقاعده است این حرف بسیار خوب است مرکب خیلی غلیظ است کاغذ مرکب را می کشد دوات شما آبکی است به بنید

مرکب آنها چه قدر روشن و سیاه است جواب. بلی سوال امروز بدیر آمد
هیچ میدانید که چند ساعت روز برآمده و ساعت چند زده درین ماه دو سه روز
غیر حاضر شده اید تا توانید غیر حاضر نشوید جواب قبله بچشم سوال ای بچها
بخوانید و درست یاد کنید که وقت برخاست قریب است زود باشید زود باشید
در ساعت چهارده لمحه باقیست پس سرم چرا نشسته آید بیایید پهلوی احمد
بنشینید بفارسی حرف زدن می توانید جواب قبله خیر ربطی بزبان
فارسی ندارم سوال بیائید بیائید بفارسی حرف زنیم و یکدست ترک
هندی گوئیم شرم نکنید هرچه بتوانید بفارسی حرف زنید جواب
قبله بچشم سوال املانویسی می توانید کرد جواب قبله هنوز نو آموزم
یاد نگرفته ام از توجه جناب تدریسات که می آموزم

درباب فریاد اطفال و تهدید با نها

سوال جناب آقا صاحب قلمتراشم گم شد جواب همین جا بوده باشد زیر
فرش ببین سوال آخر کجا گذاشته بودی جواب در جزودانم بود سوال اگر
تو دیدی جواب من خبر ندارم سوال دیگر که برو از اینجا جواب خدا معلوم

سوال ہاشم کتابہم گرفتہ ومیزند ہدووستبازی میکند جواب پیش من بیار
ای ہاشم چرا باہمردم جنگ میکنی مال دیگران چرا میگیری خیلی بیباک شدہ
ہوشیار باش بادیگر شکایت تو بگوشم رسد والا سخت گوشمالت میدہم
سوال جناب آغا صاحب ملاحظہ فرمایند کہ این طفلک وقت خواندن از
من تمسخر میکند وبخندہ مے آرد وغلیچ میکند ورومی خاند وبینک میزند
آخر چنان میزنم کہ فرش زمین میشود جواب اورا پیشم بیار سوال ای
ملعون چرا جنگ میکنی لعنت خدا کہ در شرارت وسرکشی کم از شیطان نیستی
جواب من چہ کردم اینہمہ بہتان عظیم است سوال این را ہمہ میگوید کہ ترا
نشناسد اگر کوی کہ راست مفید ست باور ندارم ترا از آدمیان نمیدانم
جواب خداوند لسیت سوال آغا صاحب این طفلکہ درخانہ
خیلی شرارت میکند ہمہ را تنگ کردہ است ودر رفاقت چند اطفال
محلہ روز وشب مشغول بازی کہ گوچہ گرد سیت ودر قمار بازی ہمہ مال خانہ
برباد میدہد آخر پابزنجیر میشود روزی روی زندان می بیند وبسبب بودن
پدرش براہ دور ودراز بیخوف وبے اندیشہ بودہ گفتہ مادر خود را

بخاطر نمی آرد جواب اینهمه آفت از نازبرداری مادرش بوده اگر به کشتن ری
اول حالا خود کرده را چه علاج خیر گفته شما پند و تنبیهش میکنم سوال ای مردک
ترا سزاے معقول میباید تا بتو و هم بدیگران نصیحت پذیر شود مگر عالم طفلی
فراموش کردی و آن بیچارگی یاد نداری حالا که بفضل الهی جوان شدی
با با مادر ضعیف سرکشی میکنی و حرف تند و تلخ میگوئی جواب از لطف و
کرم حضرت امیدوارم که لله این یک قصور معاف شود اگر بار دیگر تقصیر
کنم هر سزا اینکه دهند سزاوار آنم سوال احمد چه میکنی خاموش
نمی مانی مگر نمے ترسی مے بینم که یکساعت یکجا قرار نمیگیری هرگز
بار دیگر آنجا نروی والا از زیر چوب خواهم کشید چرا خنده میکنی خیلے
گستاخ شده بسیار بی ادب هستی کتاب خود خراب مکن ببین پاره پاره
میشود و سیاهی بر دامن از کجا ریختی عجب پسر کثیف هستی اگر عمداً این حر
میکردی بسزا میرسیدی و نتیجه نیک نمی دیدی هوشدار باز اینچنین حرکت
نکنی بار بار می پرسی چرا یاد نمیداری هر چه میگویم بخاطر نگهدار جواب بچشم
سوال ای بچها این چه شور و غوغاست عجب بے تمیز هستید مغز سرم پاک

خورده بید هرگاه سزا خواهید یافت همه دم بخود خواهید نشست بحرف بد
زبان را آشنا نکنید مکتب جای خواندن است نه جای بیهوده گفتن پیشم بیائید
که سزای گستاخی شما دهم جواب معاف کنید قبله باز چنین حرکت
نخواهم کرد سوال کار خود بانجام رسانید جواب قبله قدری باقیست
سوال چه میگوئید سخن شما بفهم نمی آید لفظ خود درست کنید جواب بچشم
سوال جناب آغا صاحب وقت رخصت شد اگر اجازت است بخانه
خودها برویم جواب بروید سوال رخصت دو روزه مرحمت شود
که پدر و مادرم جای مهمان میروند میروم جواب برو سوال جناب
آغا صاحب بر در آواز میدهند دو ستک میزنند جواب بگو تا اندرون بیایند
یا بپرس که کیستند و چه نام دارند و از کجا میرسند و چه میخواهند

در جنگ کردن اطفال با یکدیگر

سوال ای مردکه چه فهمیده یک طپانچه میزنم که خون از چشمت میچکد
جواب همه کس ببینید و گواه باشید که این بد معاش چه طور کشتی و زبان
درازی میکند سوال تف بر تو چه بزدل هستی که حریف صد دشنام میدهد

ترا اثری نمیکند مگر غیرتی نداری جواب ای برادر با سفله چرا مقابل
باید کرد سوال اگر مردی بمیدان بیا بعلی بیک ضرب تیغ کارت تمام است سوال
برو برو که بسیار مرد خود بینی هستی من چندانکه میکنم و خاموش هستم تو
بزبان درازی و سرکشی پیش می آئی ای مردکه نام تو نمی گیرم چرا با من
میگیری خوف خدا میکنم بر حال ضعیف رحمی می آرم و گرنه یک مشت
میزنم که همه استخوانها ریزه ریزه میشود جواب قدرت خدا این
قرمساق با من اراده جنگ دارد مگر از زندگی تنگ آمده است بخدا دم
این را سلامت نمیگذارم سوال از حرفهای بد زبان [illegible] گمان [illegible] دل
خواهم شکست هنوز [illegible] هستی گرم و سرد زمانه نچشیده ترا با مردان کار
نیفتاده و گرنه ذائقه این همه حرکات چنان می یافتی که بار دیگر هوا
هم نام کسی نمی گرفتی جواب بچشم لاف زنی مکن تو در چه حساب
هستی اگر باشند تو صد تن بیایند همه را بیک چوب [illegible] جواب دهم سوال
درگذرید آغا هنوز این طفل نادانست جواب جان شما دست بردار
نمیشوم تا نخورد شش نخورم این کنیزک زاده چه خواهد کرد که تخم خوبی نیست

در باب بیماریها

سوال امروز احمد نیامد جواب گویند دیروز تپ کرده حالا قدرے افاقه است مگر چاق نشده سوال تیمارش که میکند جواب پرستش میکند مگر بیمار متنفر است هیچ دوا فائده نمیدهد مادرش سخت بیچاره دارد و هر چند دل میدهد قسمها میخورند که جاے اندیشه نیست دست از سینه کوبی بر نمیدارد خدا شفایش دهد سوال علاج کدام طبیب است جواب حکیم یونانی است سوال علاج داکتر چرا نمیکنند جواب مردم هند از داکتر می ترسند سوال آخر چرا جواب فقط نادانی است مگر نفعی که در علاج داکتر دیدم هیچ علاج ندیدم و الا اندک نفع بسیار خیر خدا ایش شفا دهد سوال امروز سرم درد میکند جواب نصیب اعدا سوال از کی جواب نیم شب که از خواب برخاستم خود را مبتلای همین یافتم سوال از سردی و شب بیدار است ساعتی خواب کنید رفع میشود جواب بچشم سوال جناب آغا صاحب شکم بنده نهایت درد میکند اگر اجازت است خانه روم و همین که دوا میخورم باز آیم جواب برو و زود بیا

گفتگو با ملازمین

سوال خانهٔ آغا جعفر میدانی جواب بلی سوال این رقعه بده و صبر کن تا جوابی بدهند اگر خانه نباشد خادم را بده و زود و تر واپس بیا جواب بچشم سوال این روپیه بگیر و سیاه کن جواب هنوز صراف دکان نگشاده سوال این روپیه قالب است صراف نمیگیرد جواب خیر دیگر ببر سوال دو فلوس بده الاک بده جواب بچشم سوال امروز خانه را کسی جاروب نکرده بیا صفا بده و فرش همگان

گفتگوی ملبوس

سوال پیراهن ببین تکمه ندارد گریبانش تنگ است بند زیر جامه بکش آستین این پاره شده خیاط را بده که رفو کنند بند قبا شکسته است خانه شد که درست کنند خیاط را بیار تا جامه بر تنم قطع کند که بپرسی برای دوختن یک جامه چه قدر مزد میگیرد جامهای کثیف رنگاور بده تا شسته آرد و دستارم بد بستار بند تا منفعت بند بیارد

گفتگوی آب و طعام

سوال امروز چه خوردید جواب نان گندم قلیه سوال جناب آغا صاحب

چه بروقت رسیده آید طعام حاضر ست بیائید نوشجان فرمائید جواب
بنده چیزے خورده ام اشتها ندارم سوال خیر چیزے این جاهم
نوشجان فرمائید آخر نان اینجا بانان آنجا جنگ میکند جواب جان
شما سیر هستم سوال خیر قدرے بخورید یک دو لقمه بیش بخورید بیائید
نان خشک مے شود از کاغذ از کار خوب نیست جواب خیر حاضرم
گفته جان بجان منظور ست سوال چه شود اگر امروز مهمان من
باشید و بنان و نمک قناعت کنید جواب زهی سعادت سوال
برادر شما چه میکنند جواب غذا می خورند و می آیند سوال
حیدر علی برو دو فلوس را شیر بیار خوردن بده هنگام سرما ست زغال (انگشت)
روشن کن بمنقل گذاشته بیار آتشگیر (دست پناه) بمن ده قدرے چای دم کن
جواب بچشم سوال چای حاضر ست جواب معاف دارید آغا میخورم که
خشکی مے آرد سوال خیر از یک فنجان (پیالی) چه میشود قدرے شیر بکنید که خشکیش را
می برد جواب بچشم سوال قلیان میل بفرمائید جواب اول
الطاف شما کم نشود قلیان جناب آغا صاحب بگذارید تا دودی کرده

بدہند جواب دوم بندہ را معاف فرمائید کہ عادتش ندارم سوال برائے
طعام خوردن می روم و برای آن خوردن سیرم و برای شناختن شنیدہ سیرم جواب برو

گفتگوے خرید فروخت

سوال میوہ فروش حاضر است جواب بیارید کجاست سوال
انگور سیری چند میدہی جواب سیرے دہ آنہ سوال سیب
روپیہ را چند جواب بست و پنج سوال خدارا ببین بازار است بگو
جواب ہنوز دست ہم نکردہ ام از شما زیاد نمیخواہم رنگش را ببینید و بویش کنید
سوال بسیار گرانست جواب خیر یک سخن ارزان آقا انگور را از ہشت آنہ
کمتر و سیب از و سیب از سی دانہ نمیدہم سوال اینقدر گران فروشی کن یا کم
میگیرید جواب خیر مردم بآرزو می برند سوال گفتہ شدہ حرف مرا
گوش کن در گران فروشی نفع نیست اگر ارزان بفروشی و بسیار بفروشی
نفع می بری الحال زعفران تولہ چند جواب ہشت آنہ سوال آخشا
جواب از پنج آنہ کم نیست سوال چہار آنہ بگیر جواب خیر گفتہ شما بجان
منظور است بگیرید سوال انگور سیر و زعفران پنج تولہ میخواہم بکش

خولیش باشد خوش چیده بده جواب همه اش یکسانست سر موی فرق نیست
سوال قیمت این فیروزه چه باشد جواب هفت روپیه سوال پناه بخدا جواب
یکحرف دارم آغاز پنج روپیه کم نیست سوال اکنون من هم بگویم جواب
بفرمائید سوال چهار روپیه میگیری بگیر بشه اختیار داری بابان احسن خیر حالا
شب شد کجا برم بگیرید سوال این نظر شما مال چند است جواب دو روپیه

گفتگوی شب

سوال شام شد چراغ بر کن شمع روشن کن روشنی کمتر از روغن چراغ
ریزه که خاموش نشود گل بگیر سر فتیله را پیش کن جواب بچشم سوال
شب بخیر است جواب شب بسعادت است سوال حالا رخصت می شوم
جواب کجا میروید شب تاریک است وقت رفتن نیست همین جا خواب
کنید شب بسیار گذشته جواب بچشم سوال برای جناب آقا صاحب
فرش خواب بپنید از دو توشک بنگالی و بر بالین تکیه بدار و لحاف
را پائین بگذار بادبزن کن که حرارت بشدت است شب چه قدر گذشته
و چه قدر باقی است جواب البته پاسی از شب گذشته یک و نیم پاس

باقی شد سوال چراغ را بکناره بگذار شمعدان سر طاقچه کلید زیر بالینم بدار و در را
را بند کن چون پاره از شب گذرد مرا بیدار کن که چیزی نوشتن است جواب قبله بچشم

گفتگوی بارش

سوال ابر سیاهی از جانب شمال برخاسته همیزند البته خواهد بارید
دویده بیائید قدم بردارید تا پیش از باریدن خانه رسیم اینک در رسید
حالا زور آورد بیائید بیائید بدکانی پناهی گیریم تا تر نشویم جواب
تشریف برید من هم عقب میرسم سوال آب زور می بارد اکنون
استاد حالا کم شد جواب بلے

گفتگوے متفرقات

سوال گربه را دیدم دو بچه هم دارد تماشا کنید چه بازیها میکند دست
بر پشتش کشید خوش مے شود خرخر می کند همین نشان محبتش هست مرا
حرکاتش خیلے خوش مے آید جواب بشما آشنا هم شده است که هر گاه
از پیش شما میرود همین که صدا الیش کنید دویده می آید سوال گربه مسکین
جانوریست جواب بلی شما پیش مسکین است از موش و گنجشک بپرسید

ناخن گربه قهر خداست کم از خنجر نیست سوال سگ را نگاه کنید
چه لابها میکند ببینید چه طور دُم می جنباند ومش نگیرید عوعوش
نمی آید بدرش کنید و نگذارید که درون بیاید و فرش را خراب
کند روزی عجب ابرودم و سر گربش سر دادم چه گویم همان نقل گربه و
موش بود جواب اگر همین قدر سست بعلیؑ ابن ابی طالب
این سگ در جرأت کم از شیر نباشد سوال از موشهای خانه
تنگ آمده ام که هرچه اسباب می یابند ریزه ریزه میکنند جواب چرا
گربه نمی پرورید که از برکت قدمش نام و نشان آنها نخواهد ماند
سوال این اسپ عربی چابک ست تاب مهمیز نمی آرد تا بقمچی
چه رسد چه سبب ست که فربه نمی شود جواب آب و دانه
هند باسپهای ولایت نمی سازد سوال این طفلک صورت
و سیرت هردو درست دارد جواب بلی خدا عمرش
دراز کند سوال دردمند کجا بودی جانم فدای تو از مدت
دریاد توام جواب قربانت شوم من اینجا رخت اقامت

نداشتم سفر گزین شیراز بودم سوال صدوانه ابنه ارسال خدمت
داشتم بذالحمد در آمده باشد جواب دانها جزاک الله خیلی خوش مزه
وشیرین بر آمد خانه آباد نعمت مزید باد سوال اگر رنجی
بلا زمان شریف نباشد بغریب خانه قدم رنجه باید فرمود
جواب چه سے شود حاضر مے شوم سوال دولت خانهٔ جناب کجا است
جواب عمارتیکه پیش روی جناب ست همین غریب خانه است
سوال آغا چند براور دارید جواب پنج برادر هستیم و یک خواهر
سوال برادر شما کتخدا شده جواب بلی سوال دیروز نیامدید جواب
چه کنم آغا در کار سرکار مے فرصت سر خاریدن ندارم سوال
خیر است امروز چه پیش آمد که افتان وخیزان می روید اگر نصیب
اعدا تشویشے لاحق حالست بفرمائید که تدبیر دفعش کنیم
جواب حالا چه گویم که هوا ابر است سوال چه ستم کردی
که خانه خود را ناحق زدی عجب بابای بیمروت بوده ای ظالم
بکمال زارش رحمے واز لطف نگاهی ترس خدا و درد برادری

همه نسل آدم اند بجمله بنی آدم ضرورت بکیسی او دلم را بدر آورد جواب
اینرا چه شدنی بود شد سوال میگویند محمد فاضل خیلی ظالم است
خلق خدا را ناحق رنج میدهد و از نان می‌ندازد جواب ازین ظالم
بے انصاف را خدا بردارد و مرده شود شکل نخشش سوال
آفرین و رحمت خدا که سخن خوبی گفتی و مرحبا و بارک الله خوش حرف
میزنی زنده باش جواب آنچه میفرمایند از راه عنایت است

خاتمۂ کتاب

الحمد لله والمنة که گفتگو نامۂ فارسی بتاریخ ۸ - اپریل ۱۸۹۹ء
باختتام رسید و فکر تالیف یک لخت از دل دور گردید خداوندا تو
میدانی این کار که کرده ام برائے فائده بندگان تست تو هم
اگر گناه من بنده از ره کرم عفو کنی شایان تست لمؤلفه

رباعی

یا رب بکند هر آنکه کتابت کتاب آن هر دو را بهر دو جهان دار سرخرو	خوانده هر آنکسی که زرغبت کتاب گردان قبول اهل فراست کتاب

هر که طالب این نامهٔ مختصر است بجد متشش چنین عرض احقر است رباعی

یا بی چو درین نامه خطا عیب مکن — بی عیب بود ذات خدا عیب مکن
از جانب حق دان تو همه خوب و خراب — میداری اگر عقل بما عیب مکن

قطعه

ای ز راه لطف بین این نامه را انصاف کن — روز و شب خون جگر خوردم بها انصاف کن
من بهیت زحمت کشیدم عیب جوئی تو کنی — اینچه انصاف است ای مرد خدا انصاف کن

قطعهٔ تاریخ تالیف نتیجهٔ طبع وقاد مولانا عبد الرحمن صاحب قبله متخلص بیاد

نامه چون هوش اختتام رسید — یعنی این گوهر نفیس بسفت
یاد بی اختیار تاریخش — بی بها بی‌نظیر نامه بگفت

ایضاً از طبع جوهر افزای گوهر سخن شناس مولوی عبد العلی صاحب مدراسی ۱۲۸۸ھ

زهی گفتگو نامهٔ فارسی — خهی پر صفا نسخهٔ عقل و هوش
چو شد هوش فارغ ز تالیف آن — بسالش نمودم سوال از سروش
جواب آمد این مصرعهٔ لاجواب — بود در هوش زاید تصنیف هوش

تمت ۱۲۸۸ھ

مطبع فیض محمدی لکهنؤ باهتمام کمترین امانت علی طبع شد


IN DOMINO CONFIDO
GRANDESCUNT AUCTA LABORE